

کتاب‌الاصول ابن خلاد و تداول آن در میان زیدیه

تعلیق ابوطاهر بن علی صفار^۱

حسن انصاری

ترجمه محمد کاظم رحمتی

چکیده:

در کتابخانه‌های ایران تنها نسخه‌های اندکی وجود دارد که بر اساس آنها می‌توان وجود گسترده و دراز دامن اعتزال را در قرون گذشته در مراکز مختلف سنت علمی زیدیه نواحی خزری، خراسان و ری تأیید نمود. از میان معدود نسخه‌های خطی زیدی - معتزلی برجامانده در کتابخانه‌های ایران، مجموعه خطی (کتابت شده میان ۱۲۷۴/۶۷۳-۱۲۷۵-۱۲۷۷/۶۷۶) است که مشتمل بر شماری آثار کلامی زیدی از زیدیان ایران و یمن است. بخش اعظم این مجموعه را تعلیقی تشکیل می‌دهد که احتمالاً تألیف یا کتابت شده توسط فردی به نام ابوطاهر بن علی صفار است. مقاله توصیف تفصیلی از این مجموعه است و نشان می‌دهد که این تعلیق مبتنی بر کتاب *الاصول* از عالم معتزلی نخستین ابن خلاد و شرحی ناشناخته بوده است.

در کتابخانه‌های ایران تنها نسخه‌های خطی معدودی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان تداول و

۱. مقاله حاضر در چهارچوب طرح اف پی هفت شورای تحقیق اروپایی با عنوان *بازیابی کلام عقلائی در دنیای اسلام سده‌های میانه* تهیه شده است. فرصت را مغتنم شمرده از کامیلا آدانگ (Camilla Adang)، لوکاس میلتلر (Lukas Miethaler) و گرگور شوارب (Gregor Schwarb) و یان تیل (Jan Thiele) برای تذکرات سومندشان برای پیش‌نویس مقاله سپاسگذاری می‌کنیم. [مشخصات کتابشناسی اصل مقاله چنین است: Hassan Ansari And Sabine Schmidtke, "The Zaydi Reception Of Ibn Khallad's *Kitab AL-Usul* [The *Ta'liq* Of Abu Tahir B. 'Ali AL-Naffar," *Journal Asiatique* 298.2 (2010): 275-302

گسترش اعتزال را در مراکز مختلف علمی زیدیه نظیر طبرستان، دیلمان، گیلان و نواحی خزری، بیهق و از همه مهم‌تر ری را تأیید کند. زمانی که قاضی القضاة عبدالجبار همدانی به مرکز استان جبال ایران، ری در محرم ۳۶۷ / آگوست - سپتامبر ۹۷۷ عزیمت نمود، ری تا حد زیادی جایگزین بغداد به عنوان مهم‌ترین مرکز علمی اعتزال گشته بود. عبدالجبار به تدریس خود در ری حتی پس از عزل از منصب قاضی القضاة در ۹۹۵/۳۸۵ تا هنگام مرگش در ۴۱۵ ادامه داد^۱ و شهر همچنان مرکزیت خود را به عنوان مرکز زیدی - معتزلی در طی قرون پنجم هجری / یازدهم میلادی و ششم هجری / دوازدهم میلادی حفظ نمود.^۲ به تدریج جوامع زیدی در ایران رو به افول نهادند و بیشتر میراث مکتوب زیدیه آنها از دست رفت. اگر به خاطر انتقال گسترده ادبیات مکتوب زیدی ایران به یمن نبود که در پی یکپارچگی زیدیان نواحی خزری و یمنی که در اواخر قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی آغاز شده بود، بسیاری از موارد کهن زیدی و معتزلی پس از روزگار قاضی عبدالجبار از میان می‌رفت.

از میان معدود نسخه‌های خطی معتزلی - زیدی باقی مانده در کتابخانه‌های ایران، شرحی موجود است بر کتاب *التذکره فی احکام الجواهر و الاعراض ابن متویه* که احتمالاً تألیف شاگرد ابن متویه، ابوجعفر محمد بن علی (بن) مزدک، عالم زیدی اواخر قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی می‌باشد که در ری فعالیت داشته است.^۳ نسخه مذکور مورخ ۲۶ شوال ۵۷۰ / ۱۹ مه ۱۱۷۵، ظاهراً نسخه‌ای منحصر به فرد است و در کتابخانه خصوصی اصغر مهدوی در تهران نگهداری می‌شود.^۴ دیگر نسخه زیدی، نسخه‌ای ناقص و کتابت

۱. درباره شرح حال قاضی عبدالجبار بنگرید به:

Gabriel Said Reynolds, "The Rise and Fall of QaQi 'Abd al-Jabbar," *International Journal of Middle East Studies* 37 (2005), pp. 3-18; idem, *A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu. 'Abd al-Jabbar and the Critique of Christian Origins*, Leiden 2004, pp. 44ff.

برخی از نتایج رینلودز جدل برانگیز و نادرست است. بنگرید به مقاله در دست انتشارمان با عنوان:

See our "New Sources on the Life and Work of 'Abd al-Jabbar al-Hamadani" (forthcoming).

2. Cf. Wilferd Madelung, *Religious Trends in Early Islamic Iran*, Albany, NY 1988, pp. 88-92;

حسن انصاری «مکتب متکلمان معتزلی ری» در سایت کاتبان:

[<http://ansari.kateban.com/entryI602.html> (accessed 23/06/2010)].

۳. ابن مزدک در ضمن سلسله سندی که در صفحه عنوان (برگ ۱) کتاب *تعلیق شرح الاصول الخمسة* نوشته ابومحمد اسماعیل بن علی فرزادی (نسخه خطی جامع کبیر، مکتبه اوقاف (الشرقیه)، صنعاء، شماره ۵۹۹) که احمد بن حسن بن علی بن اسحاق فرزادی در ری کتابت کرده آمده است. تاریخ کتابت نسخه محرم ۵۴۳/مه - ژوئن ۱۱۴۸ (بنگرید به انجامه در برگ ۱۷۳ الف) است. سلسله سند مذکور چنین است: احمد بن ابی الحسن کنی عن محمد بن احمد الفرزادی عن اسماعیل بن علی الفرزادی عن محمد بن مردک / مزدک عن احمد بن محمد ابن متویه عن ابورشید النیسابوری عن قاضی القضاة.... همچنین بنگرید به مقاله در دست تألیف درباره نقش خانواده فرزادی در ترویج اعتزال در ری:

«The role of the Farraziidhi family in the propagation of Mu'tazilism in Rayy» (forthcoming).

4. *An Anonymous Commentary on Kitiib al- Tadhkira by Ibn Mattawayh. Facsimile Edition of Mahdavi Codex 514 (6th/12th Century)*. Introduction and Indices by Sabine Schmidtke, Tehran 2006.

شده متأخر از کتاب/ثبات نبوة النبی نوشته امام المؤید بالله ابوالحسین احمد بن حسین هارونی بطحانی (متوفی ۱۰۲۰/۴۱۱) است که در ضمن مجموعه ۴۲۴۷ مجلس باقی مانده که در حدود شوال ۹۹۳/ سپتامبر - اکتبر ۱۵۸۵ کتابت شده و نسخه ای به وضوح کتابت شده در ایران است.^۱ در کتابخانه مجلس همچنین بخش‌هایی از نسخه تفسیری از قرون هفتم هجری/ سیزدهم میلادی عالم زیدی ایرانی ابوالفضل بن شهردویر بن بهاء‌الدین یوسف بن ابی الحسن دیلمی گیلانی موجود است.^۲

همچنین بنگرید به: حسن انصاری، «کتابی از مکتب متکلمان معتزلی ری»، کتاب ماه دین، شماره های ۱۰۴-۱۰۶-۱۳۸۵/۲۰۰۶، ص ۶۸-۷۵؛

[see also <http://ansari.kateban.com/entry821.html> (accessed 23/06/2010)]; Sabine Schmidtke, "MS Mahdawi 514. An Anonymous Commentary on Ibn Mattawayh's *Kitiib al-Tadhkira*," *Islamic Thought in the Middle Ages. Studies in Text, Transmission and Translation in Honour of Hans Daiber*, eds. Anna Akasoy and Wim Raven, Leiden 2008, pp. 139-62; Daniel Gimaret, "Le commentaire recemrnt publie de la Tadhkira d'Ibn Mattawayh: premier inventaire," *Journal Asiatique* 296 (2008), pp. 203-28.

۱. برای توصیفی از نسخه مذکور بنگرید به: عبدالحسین حائری و دیگران، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، مجلدات ۱ - ۲۲ (تهران ۱۳۰۵-۱۳۵۷/۱۳۲۶-۱۹۷۸)، ج ۱۱، ص ۲۶۲-۲۶۳، نسخه شماره ۴۲۴۷. [نسخه مجلس اساس کتابت نسخه دیگر از کتاب بوده که اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ضمن مجموعه نسخه های اهدایی مرحوم سید محمد مشکات به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود (در ۱۰۰ برگ شماره ۹۲۷). از نسخه مذکور تصویری توسط معهد المخطوطات در جریان سفر هیاتی از آن معهد به ایران برای تهیه تصویر از برخی نسخه های خطی ایران تهیه شده است از نسخه مذکور نیز تصویری تهیه شده است. بنگرید: «المخطوطات العربیة فی العالم المخطوطات التي صورتها بعثة المعهد إلی ایران»، مجلة معهد المخطوطات العربیة، المجلد الحادی و العشرون، الجزء الثاني، ذو القعدة ۱۳۹۵/ نوامبر ۱۹۷۵، ص ۱۶۲ با عنوان إعجاز القرآن از یکی عالمان قرن چهارم هجری معرفی شده است. مترجم.]

۲. این تفسیر به شماره ۱۲۲۷۸ و ۱۲۹۸۲ نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، اکنون به صورت عکسی منتشر شده و در دسترس است: تفسیر کتاب الله، دو جلد، تألیف ابوالفضل بن شهردویر دیلمی با مقدمه محمد عمادی حائری (تهران ۱۳۸۸/۲۰۱۰). درباره مؤلف آن بنگرید به: حسن انصاری، «تفسیر کتاب الله متنی از کدام دوران؛ نیمه سده هفتم یا اواخر هشتم؟» منتشر شده در سایت کاتبان با مشخصات: <http://ansari.kateban.com/entry1676.html> [accessed 25/9/2010].

درباره این تفسیر زیدی و برخی دیگر آثار زیدی متداول در ایران میان قرون هفتم هجری/ سیزده میلادی و دهم هجری/ شانزدهم میلادی بنگرید به مقدمه مادلونگ بر اخبار الاثمة الزیدیه، (بیروت، ۱۹۸۷)، ص ۱۲-۱۴. همچنین بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، «دو مشیخه زیدی»، نامه مینوی: مجموع سسی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی بیاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات مجتبی مینوی، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۰/۱۹۷۱)، ص ۱۷۹-۱۸۰. شیخ محمد جواد شیرازی در مقدمه کتابش، الکواکب المضية فی حجج الامامية علی اخوانهم من الفرق الزيدية نگاشته شده در قرن سیزدهم هجری / هجدهم میلادی، گزارش کرده که در سال ۱۲۵۱/۱۸۳۵-۱۸۳۶، حاجی شیرازی محمد جعفر بن عبدالله از مکه بازگشت پس از آنکه به صنعاء رفته بود و در آنجا ۱۲۰ نسخه زیدی با خود خریده بود. درباره اینکه اکنون این مجموعه در کجا نگهداری می شود، اطلاعی در دست نیست. بنگرید به: حسن انصاری، «معرفی نسخه شماره ۹۱ گلاس کتابخانه دولتی برلین» که در سایت زیر منتشر شده است:

دیگر نسخه خطی مهم که مشتمل بر آثار کلامی نگاشته شده توسط متکلمان زیدی ایرانی و یمن (بنگرید به ادامه، بخش سوم و ششم) است که در میانه نیمه دوم قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی کتابت شده، در کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز (کتابخانه علامه طباطبائی) نگهداری می‌شود.^۱ مجموعه توسط کاتبی ناشناس در میان ۱۲۷۴/۶۷۳-۱۲۷۵ و ۱۲۷۷/۶۷۶ (بنگرید به ادامه، بخش های ۵ و ۱)، شاید در ایران کتابت شده که احتمالاً شیعی دوازده امامی بوده است (بنگرید به ادامه، بخش دوم) و حواشی فراوانی بر آن توسط خواننده یا خوانندگان آن در سراسر نسخه نوشته شده است. در برگ ۳ الف مهری دیده می‌شود که نشانگر آن است که نسخه را محمد حسن امامی در خرداد ۱۳۵۵/ژوئن ۱۹۷۶ به دانشگاه شیراز هدیه کرده است.^۲

نسخه مشتمل بر عناوین زیر است:^۳

۱- برگ‌های ۴ الف- ۵ الف، مطالب مختلفی به فارسی از جمله اشعاری فارسی.

۲- برگ‌های ۵ ب- ۱۲ الف. رساله کلامی مختصر از عالمی دوازده امامی که ناشناخته است که در

طی رساله نامی نیز از ابوالحسین بصری (متوفی ۴۳۶، برگ ۹ الف) یاد کرده است.^۴

(<http://ansari.kateban.com/entry1641.html> [accessed 18/06/2010]).

۱. بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، «من تراثنا الخالد فی شیراز: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز»، میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، ج ۱ (قم، ۱۳۷۳/۱۹۹۴)، ص ۴۱۱، نسخه شماره ۵۳۴؛ محمد برکت، «فهرست نسخه‌های خطی شش کتابخانه در شیراز»، نسخه پژوهی، شماره ۱ (۱۳۸۳/۲۰۰۴)، ص ۳۰-۳۱، نسخه شماره ۹۱؛ همو، «فهرست مجموعه خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشگاه شیراز»، نسخه پژوهی، شماره ۳ (۱۳۸۵/۲۰۰۶)، ص ۱۰۴-۱۰۵، شماره ۸۹۸۷، مجموعه ۱۰۲ (که جملگی توصیف ناقصی از مجموعه‌اند و تنها شماره‌های ۲، ۳، ۴، ۶ و ۷ آثار معرفی شده‌اند). از قاسم کاکائی و نصرالله پورجوادی برای کمک‌هایشان برای دسترسی به تصاویری از مجموعه سپاسگذار هستیم. همچنین بنگرید به: حسین متقی، کتابشناسی فهرس. دستینه‌های اسلامی کتابخانه‌های ایران و جهان در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی. گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، قم، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۵۰۰-۵۰۱؛

Geoffrey Roper, *World Survey of Islamic Manuscripts*, Volume One, London 1992, p. 503; See also below, n. 8.

۲. محمد حسن امامی و پدرش شیخ عبدالنبی امامی (تولد ۱۸۴۹/۱۲۶۶-۱۸۵۰، متوفی ۱۹۳۵/۱۳۵۴-۱۹۳۶)، دو عالم امامی اهل شیراز که تمام کتابخانه شخصی‌شان را به دانشکده پزشکی شیراز هدیه کردند. بنگرید به برکت، فهرست الفبائی نسخه‌های تک کتابی کتابخانه علامه طباطبائی شیراز»، نسخه پژوهی، ۲ (۲۰۰۵/۱۳۸۴)، ص ۹۹-۱۰۱.
۳. نسخه شماره گذاری نشده است و شماره‌گذاری ارایه شده توسط ما و براساس تصاویر مجموعه است که در دسترس ما قرار دارد.

۴. تصاویر آغاز رساله در دسترس ما قرار دارد اما در سه فهرست (ذکر شده در قبل، پی نوشت ۷) آمده است. برکت گفته که رساله را عالمی شیعی زیدی که ناشناس است، تألیف کرده است (فهرست مجموعه خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشگاه شیراز، ص ۱۰۴) که نادرست است. نسخه دیگر از این رساله در ضمن مجموعه نسخ خطی که مهدی بن حسن بن محمد نیرمی جرجانی در سبزوادر در سال ۱۲۵۹/۶۵۷ و ۱۲۶۰/۶۵۸ کتابت کرده، موجود است. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ۲۵ جلد (بیروت، ۱۴۰۳-۱۴۰۶/۱۹۸۳-۱۹۸۶)، ج ۲، ص

۳- برگ‌های ۱۲ الف-۲۱ ب، مصباح العلوم فی معرفة الله تعالی (که با عنوان الثلاثون المسأله فی اصول‌الدین نیز مشهور است)، رساله کلامی سه بخشی که از توحید، عدل و وعد و عید بحث می‌کند که هر بخش شامل ده پرسش است و عالم یمنی زیدی احمد بن حسن بن محمد رصاص (متوفی ۱۲۲۴/۶۲۱) آن را تألیف کرده است.^۱ متن با انجامه‌ای مورخ ۱۲۷۳/۶۷۳-۱۲۷۵ پایان یافته است.^۲

۴- برگ‌های ۲۲ الف-۲۳ ب، بخشی کوتاه، احتمالاً تخلیصی از یک رساله مفصل‌تر کلامی نگاشته شده به سبک فان قیل ... قیل له این رساله با بسمله (برگ ۲۲ الف، سطر ۱) آغاز شده و با عبارت ثم و

۱۹۵، شماره ۷۴۱، ج ۱۱، ص ۸۵، شماره ۵۳۰ که وی نیز مؤلف را نشناخته است. درباره کتاب و خود مجموعه بنگرید به: همو، طبقات اعلام الشیعه، تحقیق علی نقی منزوی (بیروت، ۱۳۹۲-۱۹۷۲/۱۳۹۵-۱۹۷۵)، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۸۷. آقابزرگ که خود نسخه را بررسی و به تفصیل معرفی کرده است، بیان داشته که نسخه متعلق به کتابخانه سید حسین بن علی بن ابی طالب همدانی اصفهانی نجفی در نجف است. نسخه پیش‌تر در تملک سید ابوالرضا محمد بن مبارکشاه حسینی ابرقویی بوده و بخشی از وقف (از ۱۸۵۹/۱۲۷۶-۱۸۶۰) پدر سید همدانی، سید علی بن ابی طالب همدانی بوده است (ذریعه، ج ۶، ص ۳۰۱، شماره ۱۶۱۱). محل نگهداری فعلی نسخه مذکور نامشخص است. بخشی از مجموعه مذکور را شیخ سماوی کتابت کرده که اکنون در کتابخانه آیت‌الله حکیم (بنگرید به: الذریعه، ج ۶، بخشی از مجموعه مذکور را شیخ سماوی کتابت کرده که اکنون در کتابخانه آیت‌الله حکیم (بنگرید به: الذریعه، ج ۶، ص ۳۰۱؛ عبدالعزیز طباطبائی، مکتبه العلامه الحلی، قم، ۱۳۷۴/۱۴۱۶/۱۹۹۵، ص ۱۱۷، شماره ۱۳) موجود است. بخش‌هایی از مجموعه مذکور مشتمل بر رساله‌های زیر بوده است (که البته ترتیب رساله‌ها را نمی‌توان بر اساس گفته‌های آقابزرگ به دقت مشخص کرد چرا که اطلاعات مجموعه به صورت پراکنده در جاهای مختلف الذریعه آمده است): ۱- الجمل و العقود شیخ طوسی (درباره این کتاب بنگرید به:

Hossein Modarressi Tabataba'i, *An Introduction to Shiz Law: A bibliographical study*, London 1984, pp. 63-4; *Dhari'a*, vol. 11, p. 283 # 1722).

۱. اجازه‌ای از محمد بن قاسم برزهی به جمال‌الدین محمد بن ناصر ورامینی به سال ۱۲۶۳/۶۶۱ بر ظهر کتاب جمل (بنگرید به: طبقات، ج ۴، ص ۱۶۶-۱۶۷، ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۴۴، شماره ۱۲۹۰، ج ۲، ص ۳۸۳، شماره ۳۵۴۸). ۳- الفرائض النصیریة خواجه نصیر الدین طوسی (بنگرید به: الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۵۰، شماره ۳۹۰). ۴- المراسم العلویة فی الفقه و الاحکام النبویة از ابوعلی سلار (بنگرید به: طبقات، ج ۴، ص ۱۸۶. درباره این کتاب بنگرید به:

Modarressi Tabataba'i, *Introduction*, p. 63.

۲. غنیة النزوع از معین‌الدین سالم بن بدران مصری مازنی (بنگرید به: الذریعه، ج ۱۶، ص ۵۵، شماره ۲۶۲. درباره سالم بن بدران بنگرید به: محمد تقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۹۱)، ص ۱۶۱-۱۶۷، شماره ۲۰). ۵- حرمة العصیر الذبیبی از مجدالدین سروی (بنگرید به: ذریعه، ج ۱۵، ص ۲۷۶، شماره ۱۷۹۷). ۶- اثبات امکان کل متحیز لبعض قدماء الاصحاب (بنگرید به: الذریعه، ج ۱، ص ۸۵، شماره ۴۰۴). ۸- الحدود و الحقائق از شریف مرتضی (بنگرید به: الذریعه، ج ۶، ص ۳۰۱، شماره ۱۶۱۱). ۹- الخلاصه فی اصول‌الدین از مؤلفی ناشناس (بنگرید به: الذریعه، ج ۷، ص ۲۰۸، شماره ۱۰۲۳). درباره کتاب اخیر همچنین بنگرید به:

Sabine Schmidtke, "The doctrinal views of the Banii al-'Awd (early 8th/14th century): An analysis of MS Arab. F. 64 (Bodleian Library, Oxford)," *Le Shi'isme imiimite quarante ans apres. Hommage a Etan Kohlberg*, eds. Mohammad Ali Arnir-Moezzi, Meir M. Bar-Asher, Simon Hopkins, Tumhout 2009, p. 395 # 17 (with further references).

صلی الله علی محمد و آله اجمعین پایان یافته است (برگ ۲۳ الف، سطر ۱۸). پس از آن یادداشت کوتاهی در مسائل مختلف اخلاقی آمده است (برگ ۲۳ الف).

۵- برگ‌های ۲۳ ب- ۲۴ الف، اشعار مختلفی از متنبی (متوفی ۹۵۵/۳۵۴)، ابوالعلاء معری (متوفی ۱۰۵۸/۴۴۹) و سید مرتضی (متوفی ۱۰۴۴/۴۳۶) و برخی مطالب به عربی و فارسی.

۶- برگ‌های ۲۴ ب - ۳۴ ب، رساله کلامی مشهور منظوم به قلم امام زیدی المنصور بالله عبدالله بن حمزه (تولد ۵۶۱-۱۱۶۶، وفات ۱۲۱۷/۶۴۱) با ترجمه‌های فارسی بین سطور.^۱

۷- برگ‌های ۳۶ الف- ۱۷۱ ب، رساله کلامی مختصر نگاشته شده به سبک فان قیل ... قیل له ... / فالجواب عنه ... با حواشی فراوان در یک سوم ابتدای متن توسط چندین تن خواننده بعدی درج شده است.^۲ آغاز متن افتاده است، اما انجامه رساله، تاریخ یکم ربیع‌الثانی ۶۷۶ / ۱ سپتامبر ۱۲۷۷ را دارد و تذکری در ادامه آن آمده که درباره هویت آن مطلبی در بر دارد؛ و هذا آخر تعلیق الذی علقه الشیخ الامام ابوطاهر بن علی الصفار رحمة الله و ایدیه.^۳ در منابع تاریخی و تراجم در دسترس، اطلاعی درباره ابوطاهر بن علی صفار ندارند. او ممکن است که خویشاوند و یا از اعقاب ابوالفتح صفار، از عالمان زیدی حلقه قاضی عبدالجبار باشد^۴ و یا ابوعلی حسن بن علی صفار رازی، مؤلف کتاب الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین^۵ باشد که فرد اخیر همچنین از قاضی عبدالجبار نقل روایت کرده و خود استاد علی بن حسین بن محمد دیلمی سیاه (شاه) سربجان (سربيجان)، مؤلف کتاب المحيط باصول الامامة علی مذهب الزیدیه، شرحی بر کتاب الدعامة

۱. الشک و السهو و التلافی و الجبران احتمالاً از معین‌الدین سالم بن بدران مصری مازنی (بنگرید به: الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۱۳، شماره ۲۲۴۴). ۱۱- مسأله ابن السبیل، منتهی از امالی سدیدالدین طالب بن محمد بن احمد خطیب بزوفری (بنگرید به: الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۸۲، شماره ۳۵۳۶).

۲. این شیوه به صورت متداول با عبارت اعلم ... آغاز می‌شود. به عنوان مثال بنگرید به برگ‌های ۳۶ الف، ۶۸ الف (از اینکه از صفار سخن رفته، نشان می‌دهد که حاشیه را خوانند. دیگری نگاشته است: اعلم ان الجوهر من حیث کونه ثقیل لا یحتج الا مکان هو قول الصفار ...)، ۷۱ ب. یک حاشیه با عبارت فائده ذکر شده است (برگ ۶۹ الف). دیگر حواشی ذکر شده در سراسر نسخه عموماً تصحیحات است و اغلب به همراه عبارت صح ذکر شده است. یکی از خوانندگان بعدی کتاب، اغلب عناوین بخش‌های رساله را با جوهر قرمز در حواشی متن نگاشته است.

۳. برگ ۱۷۱ ب، سطور ۱۱-۱۵: «یصادف فراغه يوم الأحد وقت الظهر فی أول شهر الله المبارک ربیع الآخر سنه ست و سبعین و ستمائة من هجرة النبی صلی الله علیه و آله اجمعین و هذا آخر التعلیق الذی علقه الشیخ الإمام أبوطاهر بن علی الصفار رحمة الله علیه».

۴. بنگرید به: فؤاد سید، (تحقیق)، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، تونس ۱۳۹۳/۱۹۷۴، ص ۳۹۰؛ همچنین بنگرید به: کتاب طبقات المعتزلة

Die Klassen der Muṭaziliten von Ahmad ibn Yaḥyā ibn al-Murtadd, ed. Susanna

(Diwald-Wilzer)، بیروت، بی تا، ص ۱۱۸، سطور ۱۵-۱۶.

۵. این کتاب با عنوان الاربعون فی فضائل امیر المؤمنین المعروفه بامالی الصفار، تألیف الحسن بن علی الصفار، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعا، ۲۰۰۳/۱۴۲۴).

فی تثبیت الامامة، امام الناطق بالحق ابوطالب هارونی (متوفی ۱۰۳۳/۴۲۴) است.^۱ عبارت آخر انجامه این پرسش را پدید می‌آورد که آیا ابوطاهر صفار مؤلف تعلیق حاضر است یا تنها او کسی است که متن را مکتوب کرده است.^۲ خواننده‌ای متأخر که حواشی بر متن نگاشته، ظاهراً صفار را مؤلف رساله می‌دانسته است.^۳ در متن سه کرات ارجاعاتی به ائمه زیدی ناصر کبیر ابومحمد حسن بن علی اطروش (۲۳۰-۳۰۴/۸۴۴-۹۱۷) و المؤید بالله ابوالحسین احمد هارونی بطحانی (۳۱۳-۴۱۱/۹۴۴-۱۰۲۰)،^۴ همین گونه عالم زیدی قرن دوم سلیمان بن جریر^۵ و ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (متوفی پس از ۹۶۱/۳۵۰-۹۶۲) آمده^۶ و در سراسر متن، خاصه در فصل امامت، تمایلات زیدی مؤلف کاملاً هویدا است. او در دو جا از استاد خود، استادی، ایده الله^۷ یاد کرده که شناسایی او امکان‌پذیر نیست و آن هم به دلیل آنکه اگر صفار خود مؤلف تعلیق باشد، این ارجاع به خود اوست (در صورتی که تعلیق را یکی از شاگردان او تدوین کرده باشد) یا استاد صفار (بر اساس آنکه صفار تنها کاتب متن باشد).

۱. برای شرح حال حسن بن علی صفار بنگرید به: ابراهیم بن قاسم شهری، طبقات الزیدیه الکبری (القسم الثالث) هو یسمى بلوغ المراد الی معرفة الاسناد، سه جلد، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (عمان، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲، شرح حال شماره ۱۸۱؛ عبدالسلام بن عباس الوجیه، اعلام المؤلفین الزیدیه، عمان، ۱۹۹۹/۱۴۲۰، ص ۳۳۷-۳۳۸، شرح حال شماره ۳۲۲. درباره شاه سرببیجان بنگرید به: همو، ص ۶۲۱-۶۷۲، شرح حال شماره ۷۰۸؛ طبقات الزیدیه الکبری، ج ۲، ص ۷۳۲-۷۳۴، شرح حال شماره ۴۴۷. در کتاب المحیط، شاه سرببیجان گاهی از حسن بن علی صفار به عنوان یک راوی یاد کرده است. بنگرید به مقاله مشترکمان درباره او: «Mu'tazilism in Daylam: <Ali al-Husayn Siyah [Shah] Satijjin [Sarbijan] and his writings» (forthcoming).

۲. برای معنی احتمالی علق بنگرید به:

Daniel Gimaret, "Les Usul al-hamsa du Qaql 'Abd al-Gabbar et leurs commentaires," *Annales islamologiques* 15 (1979), pp. 500; Adam Gacek, *The Arabic Manuscript Tradition. A Glossary of Technical Terms and Bibliography*, Leiden 2001, p. 201.

۳. بنگرید به قبل، پی‌نوشت ۱۴.

۴. برگ‌های ۱۲۱، سطر ۱۰، ۱۲۴، سطرهای ۵ و ۷، ۱۵۵ الف، سطر ۱۵.

۵. برگ‌های ۴۴ الف، سطر ۱، ۴۶ الف، سطر ۹، ۱۲۴ ب، سطور ۶ و ۷.

۶. برگ‌های ۹۷ الف، سطر ۱۲، ۹۷ ب، سطور ۱۴، ۱۷-۱۸. در نسخه، او همواره ابو سلیمان بن جریر ذکر شده است. درباره او بنگرید به:

Josef van Ess, *Theologie und Gesellschaft im 2. und 3. Jahrhundert Hidschra. Eine Geschichte des religiösen Denkens im friihen Islam* 1-6, Berlin 199197, vol. 2, pp. 472ff and *passim*.

۷. برگ ۱۷۰ الف، سطر ۱۲. او مؤلف کتاب المصابیح فی سیره و التاريخ (عمان، ۲۰۰۲) است. چاپ مذکور مشتمل بر تنمۀ المصابیح نوشته شاگرد وی علی بن بلال آملی نیز هست. درباره حسنی بنگرید به:

Wilferd Madelung, «Hasani, Abu <1- <Abbas Ahmad b. Ebrahim,» *Encyclopaedia Iranica*, vol. 12, p. 41.

۸. برگ ۶۸ ب، سطور ۲ و ۸.

ارجاعات فراوان به مؤلفان معتزلی، آخرین زمان ممکن که متن تألیف شده است را نشان می‌دهد. سوای متکلمانی چون حسن بصری (متوفی ۷۲۸/۱۱۰)،^۱ جهم بن صفوان (متوفی ۷۴۶/۱۲۸)،^۲ مقاتل بن سلیمان (متوفی ۷۶۷/۱۵۰)،^۳ هشام بن حکم (متوفی پس از ۷۹۵-۷۹۶، پس از ۸۰۳/۱۸۶ یا در ۸۱۴-۸۱۵)،^۴ اصم (متوفی ۸۱۶/۲۰۰ یا ۸۱۷/۲۰۱)،^۵ نجار (حیات نیمه نخست قرن سوم هجری / نهم میلادی)،^۶ برغوث (متوفی ۸۵۵/۲۴۰ یا ۸۵۶/۲۴۱)،^۷ ابن راوندی (متوفی حدود ۸۶۰/۲۴۵ یا ۹۱۲/۲۹۸ یا بعدتر)،^۸ ابوعیسی وراق (متوفی ۸۶۱/۲۴۷ یا بعدتر)،^۹ ابن کلاب (متوفی ۸۵۵/۲۴۱؟)،^{۱۰} اشعری (متوفی ۹۳۶/۳۲۴)،^{۱۱} و متفکران متقدم معتزلی چون واصل بن عطاء (متوفی ۷۴۸-۷۴۹/۱۳۱)،^{۱۲} ضرار بن عمرو (متوفی ۸۱۵/۲۰۰)،^{۱۳} ابوهدیل علاف (متوفی ۸۴۰/۲۲۶)،^{۱۴} نظام (متوفی میان ۸۲۵/۲۲۰ و ۸۴۵/۲۳۰)،^{۱۵} جعفر بن مبشر (متوفی ۸۴۸-۸۴۹/۲۳۴)،^{۱۶} عباد بن سلیمان (متوفی حدود ۸۶۴/۲۵۰)،^{۱۷} جاحظ (متوفی ۸۶۸-۸۶۹/۲۵۵)،^{۱۸} ابوالحسین خیاط (متوفی حدود ۹۱۳/۳۰۰)،^{۱۹}

۱. برگ ۱۲۱ ب، سطر ۴.
۲. برگ‌های ۹۷ الف، سطور ۱۰-۱۱، ۱۴۳ الف، سطر ۱۶.
۳. برگ ۱۰۲ الف، سطر ۴.
۴. برگ‌های ۶۷ الف، سطر ۱۵، ۱۰۲ الف، سطر ۴.
۵. برگ ۶۷ الف، سطر ۱۵.
۶. برگ‌های ۸۲ ب، سطر ۱۴، ۹۷ الف، سطر ۱۰، ۱۳۵ ب، سطر ۶، ۱۳۶ الف، سطور ۱۰-۱۱، ۱۴۳ الف، سطر ۲۱.
۷. برگ‌های ۱۲۹ الف، سطر ۹، ۱۳۹ ب، سطر ۱۲.
۸. برگ‌های ۶۷ ب، سطر ۱۳ (اشاره به کتاب التاج)، ۱۲۷ الف، سطر ۲۰، ۱۲۷ ب، سطر ۴ (اشاره به کتاب اللامع، الفرید، التاج و الزمرد)، ۱۲۷ الف - ب.
۹. برگ ۱۲۷ ب، سطور ۱-۲.
۱۰. برگ ۱۲۸ ب، سطر ۱۹.
۱۱. برگ‌های ۸۲ ب، سطر ۱۳، ۱۲۹ الف،
۱۲. برگ ۱۴۹ ب، سطر ۱۵.
۱۳. برگ‌های ۹۶ ب، سطور ۱۰-۱۱، ۲۰: ۹۷ الف، سطر ۲: ۱۰۴ ب، سطر ۱۸: ۱۱۰ ب، سطر ۱.
۱۴. برگ‌های ۴۶ الف: ۷۱ الف، سطر ۲، ۵: ۷۱ ب، سطر ۴: ۱۰۸ ب، سطر ۱۸: ۱۳۳ الف، سطر ۷: ۱۵۵ الف، سطر ۱۶: ۱۵۶ ب، سطر ۷ و ۱۲.
15. Ff. 41a:9, 112b:12, 134b:8, 11, 135a:4
۱۶. برگ‌های ۱۴۹ الف، سطر ۱۰.
17. Ff. 112b:6, 140a: 10
18. Ff. 41a:17, 43b:18, 158a:6 .
19. F. 152b:7.

کتاب الاصول ابن خلد و تداول آن در میان زبیده/ محمد کاظم رحمتی

ابوعلی جبائی (متوفی ۹۱۵/۳۰۳)، ابوہاشم جبائی (متوفی ۹۳۳/۳۲۱)، ابوالقاسم واسطی^۳، ابوالقاسم بلخی (متوفی ۹۳۱/۳۱۹)^۴، نظرات ابو عبد الله بصری (متوفی ۹۸۰/۳۶۹)^۵، قاضی القضاة عبدالجبار^۶ با ارجاعتی به کتاب های المغنی^۷، مختصر الحسنی^۸، نهج السبیل^۹ تألیف او و الدرس (کذا) ابی

1. Ff. 41b:6, 43a:8, 9, 56a:6, 56b:3, 6, 58a: 14, 76a: 1, 80a: 12, 87a:7-8, 108b:20, 110b:17, 116a:10, 11, 119a:8, 121a:11, 127a:14, 135a:8, 9, 13, 141a:4, 149a:13, 14, 149b:2, 6, 151a:3-4, 9, 10, 151b:9, 152a:3, 154a: 14.
2. Ff. 36a: I, 38a: 15, 38b:7, 43a:8, 10, 50b:5, 53a: 19, 56a:7, 58a:13, 69a: 1-2, 80a: 12, 84a:3-4, 87a:12, 96b:19, 20-21, 108b:22, 116a:10, 116b:2, 130b:12, 135a:9, 18, 140a:13, 141a:6, 149a: 13, 16, 149b:3, 5, 8, 151a:5, 6, 9, 12, 152a:4.
3. Ff. 46a, 67b: 19, 94a:20 .
4. F.46a .
5. Ff. 41b:12, 43b:19, 49a:10, 51b:2, 58b:4, 6, 11, 80a:11, 86b:5, 111b:3, 114a:7, 135b:5-6, 11-12, 149a: 10, 149b: 10, 18, 150b: 15, 152a:2, 155a:16, 156b:8.

با ارجاع خاص به کتاب نقض السنه و الجماعه در برگ ۱۱۱ اب، سطر ۳ - ۴. بی تردید مراد کتاب السنه و الجماعه همان کتاب نقض السیرجانی است. بنگرید به:

Racha Moujir el Omari, *The Theology of AbU l-Qiisim al-Balhiial-Ka'bi (d. 319/931): A Study of Its Sources and Reception*, PhD Dissertation, Yale University, 2006, p. 104 ## 34 and 35.

6. Ff. 44a:7, 69b:11, 94b:10f.
7. Ff. 37b: 12, 13, 15, 43a: 13, 53a: 13, 53b: 11, 64a:3, 77a: 10, 88a: 14, 109a: 1, 140a: 13, 140b:17, 146a:2.
8. Ff. 35b:3, 87b:3.

۹. برگ های ۶۱ الف، سطر ۱۲؛ ۱۴۱ الف. ارجاعی مشابه به مطلب آمده در برگ ۶۱ الف را مانکدیم نیز در تعلیق شرح الاصول الخمسة (تحقیق عبدالکریم عثمان با عنوان اثری از قاضی عبدالجبار، قاهره، ۱۹۶۵)، ص ۱۲۲، سطور ۱۵-۱۶ آورده است. محتمل است که نویسنده تعلیق حاضر این ارجاع را از مانکدیم اخذ کرده باشد. رساله مذکور را محمد عماره با عنوان المختصر فی اصول الدین در رسائل العدل و التوحید (قاهره، ۱۹۷۱)، ج ۱، ص ۱۹۱-۲۵۳ تحقیق کرده است. این کتاب همچنین با عنوان کتاب فیہ اصول الدین علی مذهب اهل التوحید و العدل و رساله الحسنی نیز مشهور است. همچنین بنگرید به: عبدالکریم عثمان، قاضی القضاة عبدالجبار بن احمد الهمدانی (بیروت، [۱۹۶۷])، ص ۶۹، شماره ۵۲. این پرسش که آیا المختصر فی اصول الدین همان مختصر الحسنی عبدالجبار است توسط مایکل کوک مورد بحث قرار گرفته است. بنگرید به:

Michael Cook, *Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought*, Cambridge 2000, p. 202 n. 43.

همچنین بنگرید به: حسن انصاری، «مناقشه ای درباره یکی از کتاب های منسوب به قاضی عبدالجبار» (<http://ansari.kateban.com/entry۱۳۹۵.html> (accessed ۲۳/۰۶/۲۰۱۰)) که در آنجا ادعا شده که عبدالجبار رساله را برای امام الموفق بالله جرجانی (متوفی پس از ۱۰۲۹/۴۲۰) نگاشته است. ۱۰. برگ ۱۰۰ الف، چنین عنوانی را عبدالکریم عثمان در کتاب قاضی القضاة ذکر نکرده است.

بکر دیلمی^۱، صاحب بن عباد (متوفی ۹۹۵/۳۸۵)^۲، شاگرد مشهور و جانشین وی به عنوان رئیس بهشمیه ابورشید نیشابوری^۳ با ارجاع به کتاب او، *تعلیق‌التقریب*^۴ و معاصر جوانتر ابورشید، ابن متویه^۵ عموماً یاد شده‌اند. این ارجاعات متضمن آن است که تعلیق در طی نیمه دوم قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی بوده نگاشته شده است.^۶ مؤلف آن احتمالاً معاصر محمد بن علی مزدک، شارح التذکر ابن متویه (بنگرید به قبل) بوده و شاگرد وی، اسماعیل بن علی فرزادی که وی نیز تعلیقی بر شرح *الاصول الخمسة* عبدالجبار نگاشته است.^۷

سواى عبارت نقل شده در قبل در انتهای متن، متن تعلیق هیچ اشاره‌ای به متن اصلی که شرح بر آن نوشته شده، ندارد. با این حال می‌توان آن متن را از طریق مقایسه آن با دو شرح کتاب *الاصول* نوشته ابوعلی محمد بن خلاد بصری که بخش‌هایی از آنها موجود است، شناسایی کرد. خلاد شاگرد برجسته متکلم معتزلی و بنیانگذار بهشمیه ابوهاشم جبائی بوده است.^۸ سنت تراجم‌نگاری مطالب تا حدی متناقص درباره تألیفات او ارایه کرده‌اند. در حالی که ابن ندیم (متوفی ۹۹۰/۳۸۰) تنها گفته که ابن خلاد اثری به

۱. برگ ۵۰ الف، سطر ۵ به بعد. این عبارت به وضوح تصحیف شده است. شاید این عبارت را باید چنین خواند: ما ذكره قاضي القضاة في الدرر عن ابي بكر الديلمي. مراد از دیلمی ممکن است احمد بن علی بن عبدالله بن مرزبان معروف به ابن استاد ابی بکر دیلمی (متوفی ۹۸۱/۳۷۱-۹۸۲)، عالمی که در قزوین به فعالیت مشغول بوده، باشد. او شاگرد محمد بن جمعه بن زهیر و استاد امام الناطق بالحق ابوطالب هارونی بوده است. درباره او بنگرید به: عبدالکریم بن محمد رافعی، *التدوین فی اخبار قزوین* (بیروت، ۱۹۸۷)، ج ۲، ص ۲۰۴؛ خلیل بن عبدالله خلیلی، *الارشاد فی معرفة علماء الحديث من تجرئة السلفی* (ریاض، ۱۹۸۹)، ج ۲، ص ۲۰۴؛ الناطق بالحق یحیی بن حسین، *تیسیر المطالب* (عمان، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)، ص ۲۴۵، ۲۴۷، ۳۱۳، ۳۲۷، ۳۶۹، ۳۹۴، ۴۱۷، ۴۴۰، ۴۶۲، ۴۷۲، ۵۳۲، ۵۴۸، ۵۹۲.

۲. برگ ۷۰ ب، سطر ۱۸: دلیل آخر ذکره صاحب الکافی...

3. Ff. 35b:3, 38a: 16, 38b:9, 41b:4, 42a: 13, 43a: 13f, 67a:4, 68a:9, 84a: 14, 87b:9, 94b:8, 98b:10, 107b:4.

۴. برگ ۶۷ الف، سطر ۴. در منابع دیگر از اثر مذکور به عنوان تألیف ابورشید نیشابوری سخنی به میان نیامده است. ممکن است که اثر مذکور شرحی بر کتاب *تقریب‌الاصول* قاضی عبدالجبار باشد. قاضی عبدالجبار در شرح حال خود نگاشت خویش که در پایان جلد بیستم کتاب *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، بخش دوم، ص ۲۵۸، سطر ۱۲ آورده، اشاره کرده است. همچنین بنگرید به: عثمان، *قاضی القضاة*، ص ۶۴، شماره ۲۲.

۵. برگ ۱۲۴ ب، سطر ۳.

۶. این نکته که مؤلف تعلیق اشاره‌ای به حاکم جشمی (متوفی ۱۱۰۱/۴۹۴) که نگاشته‌ها و تألیفاتش رواج فراوانی در سده ششم هجری / دوازدهم میلادی داشته، شاهد دیگری است که متن در قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی تألیف شده است.

۷. بنگرید به قبل، پی‌نوشت ۳.

8. On him, see J. Schacht, «Ibn Khalid», *The Encyclopaedia of Islam*. New Edition, vol. 3, p. 832; Daniel Gimaret, «Ebn Kallad», *Encyclopaedia Iranica*, vol. 8, pp. 35-36;

سید جعفر سجادی، «ابن خلاد بصری»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، ص ۴۳۹-۴۴۰.

کتاب الاصول ابن خلاد و تداول آن در میان زیدیه/ محمد کاظم رحمتی

نام کتاب الاصول نگاشته^۱، عبدالجبار افزوده که ابن خلاد همچنین شرحی ظاهراً بر کتاب الاصول خود نیز نگاشته، همین گونه نگاشته‌های دیگری که وی نام آنها را ذکر نکرده، تألیف کرده است؛ صاحب کتاب الاصول و الشرح و غیرهما. او همچنین در ادامه بیان داشته که ابن خلاد در هنگام اتمام شرحش، گذارش به بصره افتاد و در آنجا عالم مرجئی حدادی را دید.^۲ در نتیجه وی باب مربوط به وعید را بر دیگر فصول کتاب پیش انداخت.^۳ حاکم جشمی ابن خلاد و تألیفات او را در چند جای بخش سوم کتابش، شرح عیون المسائل، الکلام فی ذکر المعتزلة و رجالهم یاد کرده است. بخشی از مطالب او تکرار همان مطالب قاضی عبدالجبار در شرح حال ابن خلاد است^۴، افزوده‌های مهمی نیز دارد. جشمی در ذیل شرح حال ابن خلاد، بیان داشته که ابن خلاد قبل از اتمام شرحش درگذشت و بعدها قاضی عبدالجبار آن را در کتابش تکملة الشرح تکمیل نمود.^۵ اطلاع دیگر در ضمن شرح حال قاضی عبدالجبار آورده است. در اینجا جشمی به قاضی عبدالجبار کتابی که همان عنوان دومین کتاب ابن خلاد را در بردارد، یعنی شرح الاصول و تکملة الشرح نسبت داده است.^۶ این متضمن آن است که قاضی عبدالجبار علاوه بر تکملة الشرح و احتمالاً پس

۱. الفهرست / لنسیم، تحقیق ایمن فؤاد سید، ج ۱، قسم دوم، (لندن، ۲۰۰۹)، ص ۶۲۷.

۲. وی ابو محمد عبدالله بن محمد بن حسن خالدی است. درباره او بنگرید به:

Daniel Gimaret, «Bibliographie d'As'an: Un reexamen», *Journal Asiatique* 273 (1985), pp. 245-47 و 22-26. See also van Ess, *Theologie und Gesellschaft*, vol. 4, p. 266.

۳. عبدالجبار، فضل الاعتزال، ص ۳۲۴. «فأولهم أبوعلی ابن خلاد، صاحب کتاب الاصول و الشرح (در متن چاپی به خطا الشرح) و غیرهما، فانه کان من المتقدمین درس علیه بالعسکر ثم بیغداد، فیقال إنه کان یحب منه العود إلى ناحية العسکر و ینفره عن المقام عنده بیغداد. و مما یذکر من أمره أنه کان فی الابتداء بعید الفهم فکان ربما ینکی لما یجد نفسه علیه فلم یزل مجاهداً لنفسه حتی تقدم کل التقدم. و کان علی إتمام الشرح فاتفق له بالبصرة المقام و هناك الخالدي، و هو أصل فی الإرجاء، فقدم الکلام فی الوعید لأجل ذلك و بلغ فيه الغایة و کل ذلك کان بمسألة و کان یرجع إلى أدب و معرفة و مات رحمه الله و لم یبلغ حد الشیخوخیة».

۴. بنگرید به حاکم جشمی، شرح عیون المسائل، نسخه خطی لیدن، نسخه‌های شرقی ۲۵۸۴ الف (نسخه‌های عربی ۱۹۴۲ الف)، برگ‌های ۱۱۹ ب، سطر ۲۰-۱۲۰ الف، سطر دوم: «فأولهم أبوعلی بن خلاد صاحب کتاب الاصول و الشرح، و کان من المتقدمین. درس علی أبی هاشم بالعسکر ثم بیغداد. و مما یذکر من أمره أنه کان فی الابتداء بعید الفهم فربما بکی لما یجد نفسه علیه، فلم یزل مجاهداً لنفسه حتی تقدم کل التقدم. قال: و کان علی إتمام کتاب الشرح فاتفق له المقام بالبصرة و هناك الخالدي و هو أصل فی الإرجاء فقدم الکلام فی الوعید لأجل ذلك و کان یمله و بلغ فيه الغایة و کان یرجع إلى أدب و معرفة و مات و لم یبلغ حد الشیخوخیة». همین مطالب را ابن مرتضی در کتاب طبقات، ص ۱۰۵ تکرار کرده است. همچنین بنگرید به:

Wilferd Madelung, *Der Imam al-Qdsim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen*, Berlin 1965, p. 181; Gimaret, "Les U-iiil al-hamsa," p. 69.

۵. حاکم جشمی، شرح عیون المسائل، نسخه خطی لایدن، برگ ۱۲۳ الف، سطر ۱۱-۱۸: و من هذه الطبقة الخالدي بالبصرة و کان یمیل إلى الإرجاء و یتشدد فيه و قدم أبوعلی بن خلاد البصرة و هو یملی شرح الاصول و بها الخالدي فسئل أن یقدم الکلام فی الوعید ففعل و لم یتم الشرح ثم أملى قاضی القضاة التکملة. قال القاضی و هو أصل فی الإرجاء و کان مذهبه أن الطاعة تؤثر فی العقوبة حتی تصیرها منقطعة.

۶. حاکم جشمی، شرح عیون المسائل، نسخه خطی لایدن، شماره ۲۵۸۴ عربی، نسخ شرقی، برگ ۱۲۴ ب، سطر ۴

از اتمام این کتاب، شرحی بر تمام کتاب *الاصول* ابن خلاد نگاشته است.^۱ کتاب *الاصول* ابن خلاد و نه شرح وی بر آن یا تکمله قاضی عبدالجبار یا حتی شرح *الاصول* قاضی عبدالجبار باقی نمانده و هیچ چیز در خصوص ماهیت خاص این کتاب‌ها و روابط میان سطوح مختلف آنها دانسته نیست. با این حال، بخش‌های قابل توجهی از کتاب *الاصول* به دست ما در ضمن دو کتاب از مؤلفان متاخر معتزلی رسیده است. اثر نخست، کتاب *زیادات شرح الاصول* نوشته امام زیدی الناطق بالحق به روایت شخصی به نام سید ابوالقاسم است که احتمالاً بتوان او را همان شاگرد الناطق، محمد بن احمد بن مهدی حسنی دانست.^۲ در حالی که متن کتاب *زیادات* به نحو کاملی باقی مانده است، اثر دوم، شرح یا تعلیق بر کتاب *الاصول* ابن خلاد تنها بخش‌هایی از آن باقی مانده است. نسخه‌ای منحصر به فرد که در کتابخانه مسجد جامع کبیر صنعاء که در آغاز افتادگی دارد، مشتمل بر فصول اولیه کتاب، یعنی حدوث اعراض و اجسام دلیل و برهانی بر وجود خالق است و با بحث از صفات خدا، با بحث از وجود خدا پایان می‌یابد.^۳ تصحیحی از این بخش در ۱۹۶۹ با عنوان *فی التوحید* توسط محمد عبدالهادی ابوریده منتشر شده است. او نتیجه گرفته بود که متن کتاب، تعلیق بر اثر ابن خلاد است که وی آن را بخشی از کتاب *دیوان الاصول* ابورشید نیشابوری معرفی کرده بود.^۴ بخش دوم کتاب (از آغاز و انجام افتاده) از همان شرح، مشتمل بر اکثر فصول کتاب مربوط به نبوت است که در کتابخانه بریتانیا موجود است. متن اخیر را نخست تریتون معرفی

و ۶ (در تحقیق فؤاد سید، ص ۳۶۷-۳۶۸)..

۱. هیچ کدام از دو عنوان در شرح حال خودنوشتی که در انتهای کتاب *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، جلد بیستم، بخش دوم، تحقیق محمود محمد قاسم، قاهره، بی تا، ص ۲۵۷-۲۵۸ آورده، ذکر نشده است که می‌تواند ناشی از آن باشد که قاضی دو کتاب مذکور را پس از آنکه بخش مذکور را در کتاب *المغنی* نگاشته، تألیف کرده است. بنگرید به: عثمان، قاضی القضاة، ص ۶۵، شماره ۲۴ (تکملة الشرح)، ص ۶۶، شماره ۳۶ (شرح الاصول که عثمان آن را شرح الاصول الخمسة انگاشته است)..

2. Madelung, *Der Imam al-Qiisim ibn Ibrahim*, p. 180. See also Gimaret, "Les U~iil al-hamsa," p. 71.

3. Cod. Or 2949 [= Arab 2307]. For an *editio princeps* of the text, see *Basran Mu'tazilite Theology: AbU 'All Muhammad b. Khalld's Kitiib al-usul and its reception. A Critical Edition of the Ziyidiit Sharh. al-usid by the Zaydi Imam al-Ndiq bi-l-haqq AbU Tiilib Yal,yii b. al-Husayn b. Hartin al-ButJ:iinf (d. 424/1033)*, eds. Camilla Adang, Wilferd Madelung, Sabine Schmidtke, Leiden 2011.

۴. نسخه خطی صنعاء، مکتبۃ الجامع الکبیر (الشرقیة)، شماره ۵۴۱، در ۱۹۹ برگ. کتابت شده در رمضان ۱۴۰۷/ فوریه - مارس ۱۴۱۱. در فهرست *مخطوطات الجامع الکبیر*، توسط احمد عبدالرزاق رقیحی، عبدالله محمد حبشی و علی وهاب آنسی (صنعاء، ۱۹۸۴/۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۷۵۹ نسخه به خط بخشی از کتاب *المغنی* قاضی عبدالجبار معرفی شده است.

و توصیف کرده است^۱ و بعدها بخشی از آن را ریچارد مارتین تصحیح کرده است.^۲ مارتین نظر ابوریه در معرفی بخش یافت شده در یمن را مورد تردید قرار داده بود و استدلال کرده که متن بخشی دیگر از شرح کتاب الاصول ابن خلد است که به صورت خطی در کتابخانه بریتانیا موجود است. او ادعا کرده بود که هر دو نسخه بخش‌هایی از کتاب زیادات / الشرح ابورشید نیشابوری است که یکی از شاگردان او تألیف کرده است.^۳ ژیماره نیز اشاره کرده که کتاب تألیف خود ابورشید نبوده بلکه توسط فرد ناشناسی در بعد تألیف شده است.^۴ سوای ارجاعات فراوان به ابورشید در سراسر متن دو بخش نسخه^۵ ارجاعاتی نیز به معاصرین جوانتر ابورشید، شریف مرتضی^۶ و ابن متویه (خاصه کتاب تذکره او)^۷، قویاً مؤید آن است که این دو نسخه بخش‌هایی از کتاب زیادات / الشرح ابورشید نیست. در فهرست آثاری که امام المهدی لدین الله احمد بن حسین (متوفی ۱۲۵۸/۶۵۶) در هنگام تحصیلات خود خوانده، به عالم زیدی سیاه (شاه) سربجان

۱. بنگرید به توصیف مفصل مصحح در مقدمه فی الوحید (دیوان الاصول لابی رشید سعید بن محمد النیسابوری)، تحقیق محمد عبدالهادی ابوریه، قاهره، ۱۹۶۹.

5. OR 8613 [abbreviated in the following as MS-BL]. A.S. Tritton, «Some Mu'tazili Ideas about Religion. In Particular about Knowledge based on General Report,» Bulletin of the School of Oriental and African Studies 14 (1952), pp. 612-22 [repro in The Teachings of the Mu'tazila. Texts and Studies I-II. Selected and reprinted by Fuat Sezgin in collaboration with Mazen Amawi, Carl Ehrig-Eggert, Bekhard Neubauer. Frankfurt am Main 2000, vol. 2, pp. 262-72], containing also an edition of ff. 29b: 18-34b of the manuscript. - See also J.R.T.M. Peters, God's Created Speech. A study in the speculative theology of the Mu'tazili QI1(jf I-Qu(jIIt AbU l-Hasan <Abd al-Jabblir bn Ahmad al-Hamaddni, Leiden 1976, p. 24 n. 101.

3. Richard Carleton Martin, A Mu'tazilite Treatise on Prophethood and Miracles. Being probably the biib <alii l-nubuwwah from the Ziyidiit al-sharh by AbU Rashid al-Nisdbiiri (Died First Half of the Fifth Century AH.). Edited in Arabic with an English Introduction, Historical and Theological Commentaries, Ph.D. Dissertation, New York University, 1975 [includes an edition of if. 2b:5-69b of the manuscript]. See also his «The Role of the Basrah Mu'tazilah in Formulating the Doctrine of the Apologetic Miracle,» Journal of Near Eastern Studies 39 (1980), pp. 175-89. - For a partial edition of if. 69b-85b (biib al-kaliim <alii l-yahiid fi imiind-ihim min naskh al-sharii-y; see Sabine Schmidtke and Camilla Adang, «Mu'tazili Discussions of the Abrogation of the Torah. Ibn Khallad (4th/10th century) and His Commentators,» Reason and Faith in Medieval Judaism and Islam, ed. Maria Angeles Gallego, Leiden (forthcoming).

4. Martin, A Mu'tazilite Treatise, p. 11; idem, «The Identification of Two Mu'tazilite MSS,» Journal of the American Oriental Society 98 (1978), p. 391.

5. Gimaret, «Les U-iil al-hamsa,» p. 73: «Je pense en realite qu'il s'agit d'un auteur plus tardif»

6. Cf. MS-BL, ff. 42a: 1, 47a:3, 62b: 10, 62b: 18-19, 63a:6, 64a:4, 67a:9, 81b:20, 101a:6-7, 133b:19, 135b:16; Fil-TawQid, pp. 14, 149, 215, 229, 231, 280, 301, 445, 471. 77 Cf. MS-BL, f. 19a: I.

۷. بنگرید به نسخه صنعا- کتابخانه بریتانیا، برگ ۱۳۶ الف، سطر ۲؛ فی التوحید، ص ۱۴.

(سربيجان) اثری به نام شرح الاصول الكبير نسبت داده شده است.^۱ این ممکن است که دو نسخه خطی، یعنی نسخه کتابخانه بریتانیا و مسجد جامع کبیر صنعاء بخش‌هایی از این شرح باشند.^۲ مقایسه تعلیق حاضر با دو کتاب دیگر نشان می‌دهد که تعلیق مورد بحث نیز مبتنی بر کتاب الاصول است و مطالبی از شرحی ناشناخته مشترک بین آنها. تعلیق همچنین اختصاصات خاصی را از جهت ساختار به نسبت زیادات الناطق بالحق که به نحو کاملی باقی مانده، نشان می‌دهد که پیرو ساختار اصلی کتاب ابن خلاد بوده است. به دنبال بحث‌های مقدماتی درباره وظیفه آدمی در بهره جستن از خرد خود برای رسیدن به شناخت و علم به خدا^۳، ساختار دو متن تا حد زیادی با یکدیگر همانندی دارند. خصوصاً بیشترین تطابق، در فصل نبوت است که پس از بحث از توحید و صفات الهی که خصلت برخی رساله‌های کهن معتزلی بوده است.^۴

علیق صفار

باب القول فی حدوث اجسام (برگ ۶۶ الف)

مسئله فی اثبات الصانع (برگ ۷۳ ب)

باب القول فی الصفات (برگ ۸۶ ب)

باب القول فی نفی التشبيه (برگ ۱۰۳ الف)

باب القول فی النبوة (برگ ۱۱۵ ب)

مسئله فی أن الله تعالى عدل (برگ ۱۳۴ الف)

مسئله فی الارادة (برگ ۱۳۷ ب)

مسئله فی الاستطاعة (برگ ۱۴۷ الف)

باب القول فی الوعيد (برگ ۱۵۰ الف)

باب القول فی الامامة (برگ ۱۵۹ ب)

زیادات الناطق بالحق

[الکلام فی حدوث الاجسام] (برگ ۱ ب)

باب فی اثبات المحدث (برگ ۳۲ الف)

باب الصفات (برگ ۳۸ الف)

باب فی التشبيه (برگ ۶۶ ب)

1. On Siyah [Shah] Sarijan [Sarbijan], see above n. 18.

۲. درباره این مطلب بنگرید به مقاله مشترک در دست انتشارمان با عنوان: «The religious literary tradition among 7th/13th century Yemeni Zaydis. The formation of the Imam al-Mahdi li-Din Allah Ahmad b. al-Husayn (d. 656/1258)» (forthcoming).

۳. تعلیق صفار، برگ‌های ۳۷ الف - ۶۶ الف.

4. Cf. Ulrich Rudolph, *Al-Miituriidi und die sunnitische Theologie in Samarkand*, Leiden 1997, pp. 240ff.

کتاب الاصول ابن خلاد و تداول آن در میان زیدیه/ محمد کاظم رحمتی

باب الرد علی البراهمه و الکلام فی النبوات (برگ ۹۳ ب)

باب الارادة (برگ ۱۳۸ الف)

باب الاستطاعة (برگ ۱۷۷ الف)

باب الوعيد (برگ ۱۸۲ ب)

باب القضاء و القدر (برگ ۲۰۳ ب)

در انتهای پایانی ساختار دو متن از یکدیگر تفاوت می‌یابند. باب القضاء و القدر تنها در کتاب *زیادات الناطق بالحق* آمده در حالی که باب القول فی الامامة در تعلیق حاضر، بدلی در زیادات ندارد. هر دو فصل ظاهراً بخشی از اصل کتاب ابن خلاد نبوده‌اند. باب القضاء و القدر با جمله‌ای از کتاب نسخه لیدن یا کاتب نسخه اساس (مادر) آمده در اینکه محل و جای این فصل غریب است و جای آن باید در کنار باب الخلق الافعال باشد. با این حال تذکر چنین ادامه یافته که از آنجا که نسخه اساس (اصل نسخه) این فصل را در اینجا آورده، او ترتیب آن را تغییر نداده است.^۱ از این مطلب به علاوه نبود چنین فصلی در تعلیق صفار، می‌توان گفت که این فصل را شارحی متأخرتر به متن افزوده است. به جای آن، محل باب الوعيد که پیش از باب القضاء و القدر آمده، ممکن است ریشه در خود کتاب ابن خلاد داشته باشد که در قبل از آن سخن گفتیم. ابن خلاد چنین ترتیبی را پس از مواجهه با خالدی اتخاذ کرده است. آخرین فصل تعلیق، باب القول فی الامامة، مسلماً افزوده‌ای است به متن که یا از مؤلف خود تعلیق است یا مبتنی است بر شرح کهن‌تری از متن. چنین حدسی را عبارتی از نسخه لیدن تأیید می‌کند. در پایان *زیادات الناطق بالحق*، عالم ناشناس متأخر زیدی، بحث کوتاهی درباره امامت را بر اساس دیدگاه زیدیه (المختصر فی الامامة) بر متن افزوده است. مؤلف ناشناس بیان داشته که موضوع مذکور، توسط ابن خلاد مورد بحث قرار نگرفته است و به همین دلیل *الناطق بالحق* نیز مطالبی در این خصوص در زیادات نیاورده است.^۲ این نیز مسلم نیست که بخش نخست تعلیق حاضر (برگ‌های ۳۵ الف- ۶۶ الف) که از نظر و تکلیف سخن می‌گوید، مبتنی بر کتاب *الاصول* ابن خلاد بوده که بدیلی در *زیادات الناطق بالحق* یا نسخه جامع کبیر ندارد که نسخه صنعا از میانه بحث از این مطلب که اجسام را گریزی از حدوث نیست که بخشی از این استدلال را که اجسام حادث

۱. برگ ۲۰۴ ب: واعلم ان هذا الباب كان يجب ان يكون بجنب باب خلق الافعال غير انه في اصل النسخة كانت مكتوب هاهنا فكتنبناه كذلك.

۲. برگ‌های ۲۰۴ ب، سطر ۹ - برگ ۲۱۲ الف، سطر ۱۹. کتابخانه دانشگاه لایدن همچنین تملک نسخه‌ای متعلق به کارل فون آرندوک (C. van Arendonk) دارد (Cod. Or. ۸۳۰۱۲) که بخش اعظمی از فصلی در باب امامت است. بنگرید به:

P. Voorhoeve, *Handlist of Arabic manuscripts in the Library of the University of Leiden and other collections in the Netherlands*, Leiden 1980, p. 407.

حسن انصاری ادعا کرده که حسن رصاص ممکن است که مؤلف محتمل متن مختصر باشد. بنگرید به: همو، «معرفی رساله‌ای کهن درباره امامت»، منتشر شده در سایت کاتبان. [http://ansari.kateban.com/entryI571.html (accessed 23/06/2010)].

هستند و بدیلی در زیادات الناطق بالحق و تعلیق دارد. بر عکس، بخشی که تطابق و همانندی نزدیکی با بخش نخست تعلیق شرح الاصول الخمسة مانکدیم دارد،^۱ متضمن این است که متن مانکدیم، منبع اصلی برای مؤلف تعلیق بوده است.^۲

ارجاعات فراوان در سراسر متن تعلیق به ابورشید نیشابوری^۳، نشانگر ارتباط آن با زیادات /شرح ابورشید نیشابوری است همانند شرح باقی مانده در مسجد جامع کبیر صنعاء و نسخه بریتانیا، برخلاف زیادات الناطق بالحق که حتی ارجاعی هم به ابورشید ندارد. دو تعلیق با یکدیگر تا حدی و به واسطه مقایسه نمونه‌ای آغاز متن باب القول فی الصفات که در هر دو شرح آمده، ارتباط دارند.^۴

سوی تشابهات ذکر شده، تعلیق حاضر به روشنی از دو شرح دیگر نیز تفاوت دارد. مؤلف ناشناس شرح مسجد جامع کبیر صنعاء و نسخه بریتانیا عموماً از ابن خلاد در آغاز هر فصل نام می‌برند در حالی که الناطق بالحق گاهی به او در سراسر زیادات اشاره کرده است. بخش‌های موجود تعلیق حاضر، برعکس هیچ ارجاع یا اشاره‌ای به ابن خلاد به عنوان مؤلف اصل کتاب ندارد.^۵ خصلت دیگر تعلیق این است که هر چند به نحو ملموسی مختصرتر از دیگر دو شرح‌ها است،^۶ مشتمل بر ارجاعات و نقل قول‌های فراوانی است که بدیلی در زیادات الناطق بالحق و نسخه مسجد جامع کبیر صنعاء و بریتانیا ندارد که می‌توان بر این اساس گفت که مؤلف تعلیق منابع متفاوتی از مؤلفان دیگر آثار شرح‌ها در اختیار داشته است.^۷

پیوست دوم: فهرست مطالب کتاب تعلیق ابوطاهر بن علی صفار

فصل فی تقسیم الواجبات (برگ ۳۷ الف)

فصل فان قيل فهل من جملة الواجبات ما يتضيق وجوبها على الله تعالى ... (برگ ۳۷ ب)

فصل و اعلم ان ترك الواجب اذا منع من في الواجب على ضربين ... (برگ ۳۸ الف)

فصل فان قيل فما حد القبيح ... (برگ ۳۸ الف)

۱. منتشر شده با عنوان شرح الاصول الخمسة لعبدالجبار بن احمد، تعلیق احمد بن حسین بن ابی هاشم، تصحیح عبدالکریم عثمان (قاهره، ۱۹۶۵)، ص ۳۹-۹۲.

۲. بنگرید به قبل، پی نوشت ۵۲

۳. بنگرید به قبل، پی نوشت ۵۵.

4. See below Appendix 1. For a sample comparison of MS-/MS-BL as against the *Ziyidiit of al-Natiq bi-l-haqq*, see Adang and Schmidtke, "Ibn Khalliid (4th/10th century) and His Commentators".

۵. البته ممکن است که وی شرح متنی اصلی را که وی شرح کرده است، در مقدمه تعلیقش که باقی نمانده، ذکر کرده باشد.

۶. برای نسبت تقریبی میان تفصیل تعلیق صفار و شرح نسخه صنعاء- کتابخانه بریتانیا بنگرید به پیوست ۱. نسبت میان زیادات الناطق بالحق (۹۶۲۲۴ کلمه) و تعلیق صفار (۳۲۰۰۰۰ کلمه تقریبی) سه به یک است.

۷. نویسندگان حاضر مشغول تصحیح انتقادی متن تعلیق الصفار هستند.

- فصل فإِنْ قِيلَ مَا حَدَّ الْمَكْلَفُ ... (برگ ۳۸ الف)
- فصل فإِنْ قِيلَ فَعَلَىٰ أَى صَفْهِ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ الْمَكْلَفُ حَتَّىٰ يَحْسُنَ مِنْهُ أَنْ يَكْلَفَ الْغَيْرَ ... (برگ ۳۹ ب)
- فصل فإِنْ قِيلَ فَمَا النَّظَرُ ... (برگ ۳۹ ب)
- فصل فإِنْ قِيلَ وَ مَا الْفِكْرُ ... (برگ ۴۰ الف)
- فصل فإِنْ قِيلَ فَمَا الطَّرِيقُ ... (برگ ۴۰ الف)
- فصل فإِنْ قِيلَ فَمَا الْمَعْرِفَةُ ... (برگ ۴۰ ب)
- فصل اعلم ان العلوم على ضربين ضرورى و مكتسب (برگ ۴۲ الف)
- فصل و اعلم ان العلوم الضرورية على ضربين بعضها من كمال العقل و بعضها ليس من كمال العقل ... (برگ ۴۲ ب)
- مسألة فى ان الله تعالى لا يعرف ضرورتاً (برگ ۴۳ ب)
- مسألة فى أن النظر يولد العلم (برگ ۴۶ الف)
- مسألة فى أن التقليد باطل (برگ ۴۹ الف).
- مسألة اخرى اعلم أن عندنا المكلف مع ما يمكن من الاكتساب (كذا) العلم بالله تعالى يا يجوز ان يقتصر على الظن ... (برگ ۵۱ ب)
- مسألة فى ان النظر واجب (برگ ۵۲ ب)
- مسألة فى أن النظر اول الواجبات (برگ ۵۴ ب)
- مسألة فى وجه معرفة الله تعالى (برگ ۵۶ الف)
- فصل فان قيل ما اول ما انعم الله عليك ... (برگ ۵۶ ب)
- فصل فإِنْ قِيلَ وَ مَا حَدَّ الشُّكْرِ ... (برگ ۵۷ ب)
- فصل و اعلم أن المنافع التي يفعلها الله تعالى بنا ضربان واجب و تفضل، فواجب ضربان ثواب و عوض (برگ ۵۸ الف)
- فصل فى اصول الدين (برگ ۶۰ ب)
- فصل فإِنْ قِيلَ فَمَا الدَّلَالَةُ الَّتِي إِذَا نَظَرْنَا فِيهِ عَرَفْنَا رَبَّنَا (برگ ۶۴ الف)
- فصل فى المقدورات (برگ ۶۴ الف)
- باب القول فى حدوث الاجسام (برگ ۶۶ الف)
- مسألة فى اثبات الصانع (برگ ۷۳ ب)
- فصل ذهب فرق تسمى مفوضة الى ان الله تعالى يجوز ان يفوض خلق العالم الى قادر بقدر من ملك او جنى او انسى (برگ ۷۷ ب)
- فصل و لا يجوز ان يكون المانع من ايجاد الجسم انما هو ان بالعالم ملاء (برگ ۸۰ الف)
- مسألة فى ابطال الطبع (برگ ۸۲ الف)
- باب القول فى الصفات (برگ ۸۶ ب)

- مسألة في ان الله تعالى عالم (برگ ۸۹ الف)
- مسألة في ان الله تعالى حي (برگ ۹۰ ب)
- مسألة في ان الله تعالى سميع بصير (برگ ۹۲ الف)
- مسألة في ان الله تعالى مدرک (برگ ۹۲ ب)
- مسألة في ان الله تعالى موجود (برگ ۹۴ ب)
- مسألة في ان الله تعالى غنى (برگ ۹۶ الف)
- فصل ذهب ضرار بن عمرو الى ان الله تعالى مائية لا يعلمها الا هو ... (برگ ۹۶ ب)
- مسألة ذهب اصحابنا الى ان الله تعالى قادر لذاته و عالم لذاته و حي لذاته و موجود لذاته و النجار يوافقها في ذلك و يخالفان في الارادة و قال الله تعالى مرید باراده موجوده لا في محل ... (برگ ۹۷ الف)
- مسألة في ان الله تعالى عالم بجميع المعلومات (برگ ۱۰۱ الف)
- باب القول في نفي التشبيه (برگ ۱۰۲ الف)
- فصل فإن قيل ما الدليل على ان الله تعالى لا يكون عرضاً ... (برگ ۱۰۴ ب)
- مسألة في نفي الرويا عن الله تعالى (برگ ۱۰۴ ب)
- فصل آخر اعلم أن عندنا لا يرى القديم تعالى كذلك لا يرى هو نفسه (برگ ۱۱۲ الف)
- مسألة في أن الله تعالى واحد (برگ ۱۱۲ ب)
- باب القول في النبوة (برگ ۱۱۵ ب)
- فصل اختلف شيخنا ابوعلی و ابوهاشم هل يجوز ان يقول قائل نبي الله بالهمس ام لا (برگ ۱۱۶ الف)
- فصل واعلم ان النبي صلى الله عليه و سلم لا يجوز ان يكون كافراً و لا خلاف فيه و انما الخلاف هل يجوز ان يكون فاسق (برگ ۱۱۹ الف)
- مسألة في تفصيل الملائكة على الانبياء (برگ ۱۲۱ ب)
- فصل فإن قيل فما الذي يدل على النبوة قيل له المعجز (برگ ۱۲۴ الف)
- فصل اعم ان اليهود على ثلاث فرقة (برگ ۱۲۵ الف)
- مسألة في الكلام (برگ ۱۲۸ ب)
- مسألة في ان الله تعالى عدل (برگ ۱۳۳ الف)
- فصل و اعلم ان عندنا الحسن انما يكون حسناً لوقعه على وجه و القبيح انما يكون قبيحاً لوقعه على وجه (برگ ۱۳۴ الف)
- فصل ذهب النظام الى أن الله تعالى لا يكون قادر على الظلم و ذهب التجارية و الاشعرية الى ان الله يكون قادر على الظلم ولكن لو فعله لا يكون قبيح و عندنا أن الله تعالى قادر على الظلم و لو فعل يكون قبيحاً (برگ ۱۳۴ ب)
- مسألة في الارادة (برگ ۱۳۵ ب)
- فصل فإن قيل فما الذي يريد القديم تعالى ... (برگ ۱۳۷ ب)

کتاب الاصول ابن خلد و تداول آن در میان زیدیه/ محمد کاظم رحمتی

فصل فی الآلام (برگ ۱۴۰ الف)
فصل فان قيل العرض هل يستحق دائماً و منقطع (برگ ۱۴۱ الف)
مسألة فی أن العباد محدثون لتصرفهم و ان تصرفاتهم من قبلهم لا من قبل الله تعالى (برگ ۱۴۳ الف)
فصل فی ابطال الکسب (برگ ۱۴۵ الف)
مسألة فی الاستطاعة (برگ ۱۴۷ الف)
باب القول فی الوعيد (برگ ۱۴۹ الف)
فصل واعلم أن فی المعاصی ما هی صغيرة و فیها ما هی كبيرة (برگ ۱۵۲ الف)
فصل فإن قيل فما تقولون فی اطفال المشرکین هل يعذبهم الله تعالى بذنوب آبائهم ام لا؟ (برگ ۱۵۴ الف)
(ب)

فصل فی عذاب القبر (برگ ۱۵۵ الف)
فصل فی الشفاعة (برگ ۱۵۵ ب)
فصلی (فی) الآجال (برگ ۱۵۶ الف)
فصل فی الرزق (برگ ۱۵۷ الف)
فصل فی السعر (برگ ۱۵۷ ب)
باب القول فی الامامة (برگ ۱۵۷ ب)
فصل فی امامة الحسن و الحسين عليهما السلام (برگ ۱۶۷ الف)
فصل فی امامة زيد بن علي عليه السلام (برگ ۱۶۷ الف)
فصل اعلم أن الامامة لا بد له من منصب مخصوص و هو أن يكون الامامة من بطن فاطمة عليها السلام (برگ ۱۶۷ ب)
فصل اعلم انه لا يجوز ان يكون فی زمان واحد امامين (برگ ۱۶۸ الف)
فصل اعلم ان الامام اذا ظهر منه الدعوة و انتصب الامر واجب على المسلمين اجمع اجابته و اطاعته (برگ ۱۶۸ ب)
فصل اعلم ان لا يجوز ان يخلو الزمان من الازمان من الامام (برگ ۱۶۹ الف)
فصل فی شرائط الامام و اوصافه (برگ ۱۶۹ ب)
فصل اعلم ان الامامية و بعض الزيدية ذهبوا الى أن الامام يجب ان يكون معصوماً (برگ ۱۷۰ الف)

پیوست یکم:

مقایسه باب القول فی الصفات نسخه خطی جامع کبیر صنعاء (تصحیح ابوریثه، ص ۴۵۷-۴۹۲) با تعلیق ابوطاهر بن علی صفار
تعلیق ابوطاهر بن علی صفار
اعلم انه لما كان الطريق الى اثبات القديم تعالى فعل من افعاله كذلك الطريق الى اثبات صفاته و هو فعل

من افعاله، اما بنفس الفعل او بواسطة (٨٧ ب: ١١-١٣).
هذا كما ان الجوهر لما كانت الطريق الى اثباته هو الادراك فكذلك الطريق الى اثبات صفاته هو الادراك،
اما بنفس الادراك او بواسطة. اما بنفس الادراك نعلم متحيزاً^١ و بكونه متحيزاً نعلم كونه جوهرأ (٨٧ ب:
١٣-١٦).

فإذا ثبتت هذه الجملة فالذى يدل على الفعل من اوصافه انما هو على ضربين، احدهما ان يدل عليه
بنفسه من دون واسطة، والثاني ان يدل الفعل عليه لا بنفسه. و الذى يدل عليه الفعل بنفسه ضربان ايضاً،
احدهما ما يكفى فيه الاحكام نعلم كونه عالمأ، و اذا كان واقعاً غيب وجه الامر نعلم كونه مريدأ، و اذا كان
نهياً و تهديداً و وعيداً نعلم كونه كارهاً (٨٧ ب: ١٦-٢١).

قسمه اخرى

اعلم ان صفات الله تعالى على ضربين، منها ما نعلم بنفس الفعل و هو كونه قادراً، و منها ما نعلم بواسطة
و ذلك على ضربين، منها ما نعلم بواسطة واحدة، و منها ما نعلم بواسطة اثنين، اما ما نعلم بواسطة واحدة و هو
كونه حياً و موجوداً فانا بنفس الفعل نعلم كونه قادراً و بكونه قادراً نعلم كونه حياً و موجوداً. و اما ما نعلم
بواستين و هو كونه مدركاً فبنفس العقل نعلم كونه [قادراً] و بكونه قادراً نعلم كونه حياً و موجوداً و بكونه
حياً و موجوداً نعلم كونه مدركاً (٨٧ ب: ٢١-٥٥ أ: ٧).

قسمة اخرى

اعلم ان صفات الله تعالى على ضربين، منها ما يكون صفة على الحقيقة، و منها ما لا يكون صفة على
الحقيقة. اما ما لا يكون صفة على الحقيقة هي ما ذكرناها و حصرناها. و اما ما لا يكون صفة على الحقيقة فهو
كونه خالقاً و رازقاً و محسناً و متفضلاً منعماً و متكلماً و صادقاً، فان هذه الصفات ليست بصفة على الحقيقة
و انما هي صفة الفعل، فليس للفاعل بكونه فاعلاً حال و صفة (١٨٨ أ: ١٨-٨٨ ب: ٢)

فان قيل: فما حد القادر؟

قيل له: ذكر قاضي^٢ القضاة في المغنى: هو المختص بحل لكوته عليها يصح منه الفعل اذا لم يكن هناك
منع و لا ما يجرى مجرى^٣ المنع (٨٨ ب: ٢-٥)

فان قيل: ما حد المنع؟

قيل له: هو ما لاجله تعذر الفعل و لو لاه لم يتعذر (٨٨ ب: ٥-٦)

فان قيل: و ما مثال ما يكون جارياً مجرى المنع؟ قيل له: الخرس و السكوت لانهما جارياً مجرى المنع
لان الكلام لا ضد له و المنع ان الشىء يكون ضد له و لكن لما تعذر ايجاد الكلام مع الخرس و السكوت

١. متحيزاً: + نعلم كونه متحيزاً، الاصل.

٢. قاضي: القاضى، الاصل.

٣. مجرى: مكرر فى الاصل.

اجريناه مجرى المنع. و الشيخ ابو رشيد رحمة الله اعترض على هذا الحل و قال: ايراد المنع جارياً مجرى المنع لنا عنه غنيّة و ذلك لان الفعل يصح من الممنوع و ان تعذر الوقوع فالوجه ان يقتصر على قولنا هو المختص بحال لكونه عليها يصح منه الفعل (٨٨ب: ١٢/٦)

فان قيل: ليس ان القديم تعالى كان قادراً فيما لم يزل و مع ذلك لم يحصل منه الفعل؟
و الجواب: نحن اعتبرنا في حد القادر صحة الفعل لا الوقوع، و قد صح من الله تعالى الفعل فيما لم يزل و ان كان الوقوع محال (٨٨ب: ١٢-١٥)

فان قيل: ما الدليل على ان الله تعالى قادر؟
قيل له: الدليل على ذلك قد صح منه الفعل و صحة الفعل يدل على كونه قادراً (٨٨ب: ١٥-١٧)
فان قيل: و لم قلتم ذلك؟

قيل له: لانا وجدنا في الشاهد جملتين قد صح الفعل من احدهما و تعذر منه الفعل بصحة، و كل من كان على تلك الصفة فان اهل اللغة سموه قادراً و قد صح من الله تعالى فيجب ان يكون قادراً (٨٨ب: ١٧-٢٠)
فان قيل: صحة الفعل يدل به على كونه قادراً او وقوع الفعل؟

قلنا: لا، بل صحة الفعل يدل على كونه قادراً و الوقوع طريق لنا الى صحة الفعل، و ذلك لان الفعل اذا وقع بامر موجب كما ذهب اليه اهل الطبائع لا يدل على كونه قادراً. يبين ذلك ان حركة المرتعش لا يدل على كونه قادراً لانه مضطر اليها (٨٨ب: ٢٠-٨٩أ: ٥)
فان قيل: ما قلتم: انا وجدنا في الشاهر جملتين، و هلا قلتم: انا وجدنا في الشاهد ذاتين، كما قلتم في مسألة كونه حياً؟

قيل: انما كان كذلك، لان كونه قادراً صفة واجعة الى المجمله فكانت ينبغي ان نقول: وجدنا جملتين، و لا كذلك في مسألة كونه حياً لان هناك انما تصير جملة بالاحياء فما لم نثبت كونه حياً لا يمكننا ان نقول: وجدنا جملتين، و اجتماع الاجزاء كافتراقها عن اهل الكلام اذا لم يكن بها حياة و المجمله عبارة عندهم عن الحى، فلو قلنا في المثال: وجدنا جملتين ينتزل منزلة تعليل الشىء و الاستدلال بنفسه و ذلك محال (٨٩أ: ٥-١٣)

فان قيل: هذا المثال نقيض ان يكون احدهما اقدر و لا يدل على ان احدهما قادرا.
و الجواب: لو لا ان لكونه تأثيراً في صحة الفعل و الا مما كان له تأثيراً في زيادة الفعل فلما استند زيادة الفعل الى كونه قادراً فاصل الفعل و جملته اولى ان يستند الى كونه قادراً (٨٩أ: ١٥-١٩)
فان قيل: هذا المثال و ان تاتي في الشاهد فانه لا يتأتى في الغائب، لان القديم تعالى ذات واحدة و ليس بجملة.

والجواب قلنا: الغرض بالتمثيل بالجملتين ان نبين ان صحة الفعل يستند الى كونه قادراً و لا يمكننا ان

١. جارياً: و جارياً، الاصل.

٢. الى كونه: لكونه، مع تصحيح في الهامش، الاصل.

نعلم ذلك الا بعد ان تصور في الجملتين فمتى ثبتناها في الشاهد قسنا عليه الغائب، فنقول: ان القديم تعالى لما صح منه الفعل وجب ان يكون طريق الأدلة بمدلولاتها لا تختلف شاهداً و غائباً (١٨٩: ١٩ - ٨٩ب: ٦) فان قيل: ما أنكرتم ان الموتر في صحة الفعل انما هو صحة البنية و اعتدال المزاج فمتى كانت البنية صحيحة و المزاج معتدلاً صح الفعل و ان لم يكن قادراً؟

الجواب ان هذا لا يصح، و ذلك لان صحة البنية و اعتدال المزاج حكمها مقصورة على محلها و لا يجوز ان يوتر في حكم راجع الى الجملة و هو صحة الفعل و لا كذلك كونه قادراً فان كونه قادراً صفة راجعة الى الجملة و يجب ان يكون هو الموتر في حكم راجع الى الجملة و هو صحة الفعل (٨٩ب: ٦-١٣) فان قيل: أليس أن العلم موموجود في بعض الجملة و هو القلب، و مع ذلك يوتر في صفة راجعة الى الجملة و هو كونه عالمياً فكذلك ما أنكرتم ان صحة البنية و ان كانت مقصورة على محلها فانها موثرة^٢ في حكم راجع الى الجملة؟

والجواب قلنا: العلم علة و من حق العلة ان توجب الصفة للذات و لا توجب صفة الذات الا اذا كانت لها بالذات نهاية الاختصاص و لا يكون للعلة بالذات نهاية الاختصاص الا اذا كانت حالة فيه او في بعض، و ليس كذلك صحة البنية فان صحة البنية ليست بعلة و لا سبب، فلا يجوز ان يقاس على العلة (٨٩ب: ١٣ - ٩٠: ٢)

فان قيل: أليس أن يكون قادراً صفة راجعة الى الجملة و مع ذلك يوتر في كونه موجوداً و الوجود راجع الى كل جزء؟

و الجواب قلنا: ان هاهنا اقتضاء الدلالة لا اقتضاء التأثير لانه كونه قادراً يدل على كونه موجوداً و لا يوتر فيه و لا كذلك كونه قادراً مع صحة الفعل فانه كونه قادراً يوتر في صحة الفعل و لا يدل عليه و صحة الفعل يدل على كونه قادراً (٩٠: ٢-٧)

فان قيل: ما أنكرتم على الموتر في صحة الفعل انما هو الطبع؟
الجواب قلنا: ان هذا لا يصح لأن الطبع غير معقول و قد مضى الكلام فيه (٩٠: ٧-٩)
واعلم أن صفات الجملة عشرة كموثرة قادراً و حياً و معتقداً و مدركاً و مشتتهياً و نافراً و مريداً و كارهاً و ظاناً و ناظراً (٩٠: ١١-٩)

قسمة اخرى

اعلم ان صفات الله على ضربين، منها ما نعلم بنفس الفعل و هو كونه قادراً، و منها ما نعلم بان يكون الفعل واقعاً على وجه كونه مريداً او كارهاً، فان الفعل اذا كان واقعاً على وجه اعلم انه لما كان طريق العلم بالتقديم تعالى فعله فكذلك طريق العلم باوصافه يجب ان يكون فعله اما بنفسه و اما بواسطة.

١. يكون: + لانا، و لعله مشطوب، الاصل.
٢. موثرة: موثر، الاصل.

فكل صفة لا يدل عليها فعله لا بنفسه و لا بواسطة و لا بواسطتين و جب نفيها، و كل صفة يدل عليها فعله اما بنفسه و اما بواسطتين و جب اثباتها (٤٥٧: ٩-٦).

هذا كما ان لما كان الادراك طريقاً الى العلم فالطريق الى اوصافه ايضاً يجب ان يكون الادراك اما بنفسه و اما بواسطة فكل صفة لا يدل عليها الادراك لا بنفسه و لا بواسطة و جب نفيها، و كل صفة يدل عليها الادراك اما بنفسه و اما بواسطة و جب اثباتها. و على هذا ابطلنا ان يكون للجوهر حال لا يتعلق به الادراك و ما لا يتعلق الادراك به طريقاً اليه كاتحيز و لا كان العلم به يحصل على سبيل التبع لما يتعلق الادراك به كما نقول في الوجود.

و هذا اصل كبير و هو ان كل امر من الامور يكون طريقاً الى اثبات امر من الامور فالطريق الى اثباته و جب ان يكون ذلك الامر اما بنفسه و اما بواسطة. فعلى هذا لما كان الطريق الى اثبات المعنى حكماً صادراً من قبله فالطريق الى اثبات صفاته يجب ان يكون ذلك الحكم اما بنفسه و اما بواسطة (٤٥٧: ١٠-٤٥٨: ٣). اعلم ان عدد صفات الله تعالى على مذهب ابي مجرد الفعل و هو كونه قادراً، و الثاني ما لا يكفى فيه مجرد الفعل و هو على ضربين ايضاً، احدهما ان يدل الفعل عليه و هو على وجه الاحكام و الاتساق و هو كونه عالمياً، و الثاني ان يدل عليه وقوع الفعل على [وجه] دون وجه و هو كونه مريداً او كارهاً. فالاول و الثاني يوثران في الفعل على حد التصحيح و الثالث يوثر فيه على حد الايجاب (٤٥٨: ٣-١٤).

و اما الذي يدل عليه الفعل بواسطة واحدة و الثاني ان يدل عليه الفعل بواسطتين. فالذي يدل عليه الفعل بواسطة واحدة فنحو كونه موجوداً حياً فان الفعل يدل على كونه قادراً و كونه قادراً يدل على كونه موجوداً حياً. و يدخل في هذا الباب ما عليه القديم تعالى في ذاته فان الذي يدل عليه انما هو و جب هذه الصفات التي يدل الفعل عليها اما بنفسه و اما بواسطة. و الذي يدل عليه الفعل بواسطتين فنحو كونه مدركاً، فان الفعل يدل على كونه قادراً و كونه قادراً يدل على كونه موجوداً حياً و كونه حياً يدل على كونه مدركاً.

فهذه [هي] الصفات التي تدل عليها افعالها، اما بنفسها و اما بواسطة او بواسطتين. و على هذا ابطلنا قول من يقول بالمائية و قول من يقول بان الله تعالى جسم او عرض او بصفة الاجسام و الاعراض من كونه متحيزاً او كائناً او حالاً او هيئة للمحل، فان الفعل لا يدل على شيء من ذلك. و كذلك ابطلنا قول من يقول بان الله تعالى متكلم فيما لم يزل او مريد فيما لم يزل او مشته او نافر. و هذا اصل كبير تجب مراعاته. (٤٥٨: ١٥-٤٥٩: ١٤).

اعلم ان على التحقيق في الصفة الذاتية للقديم تعالى انما هي صفة واحدة، و بها تقع المخالفة على تسعة كونه قادراً و عالمياً و حياً و موجوداً و سمياً و بصيراً و مدركاً و كارهاً. اما كونه قادراً و عالمياً و حياً و موجوداً صفاته ذاتية و كونه سمياً و بصياً مقتضى كونه حياً و كذلك كونه مدركاً مقتضى عن صفة كونه حياً و كذلك كونه مدركاً مقتضى عن صفة كونه حياً بشرط وجود المدرك و يكون مريداً بارادة و كارهاً بكراهة. و اما على مذهب ابي هاشم صفات الله تعالى ثمانية، اولها صفته الذاتية التي لا اسم لها، و كونه قادراً و عالمياً و

١. صفاته: صفته، الاصل.

حياً و موجوداً مقتضى عن تلك الصفة، و كونه مدرکاً هو مقتضى عن صفة كونه حياً بشرط وجود المدرك، و يكون مريداً بارادة و كارهاً بكراهة. و اما كونه سمياً و بصيراً ليستا صفتان زائدتان على كونه حياغ عن ابى هاشم و عند ابى على هما صفتان زائدتان على كونه حياً (١٨٨: ١٧-١٨)

و الموافقة ان كان له موافق، و هكذا كل ذات صفتها الذاتية انما هي صفة واحدة و ما عداها فمقتضى او موجب عن معنى. اما كونه موجوداً حياً عالمياً فانما هو مقتضى عن تلك الصفة و اما كونه مدرکاً فمقتضى عن كونه حياً، و اما كونه مريداً كارهاً فموجبان عن معنيين، و هما ارادة و كراهة. و اما وجود الشرط فى صفاته فيجب ان يفصل القول فى ذلك: ان كان صفة لا تجب له فى كل حال و فى كل وقت فلا بد من وجود الشرط عليه، و ذلك نحو كونه مدرکاً فانه مشروط بوجود المدرك و يكون الشرط حقيقة فيه. و كذلك كونه مريداً و كارهاً فانه مشروط بكونه حياً و بكونه عالمياً فصحة حدوث المراد، و ان كان صفة واحدة فى كل حال و فى كل وقت، فانه لا يطلق ادخال الشرط فيه، لان حدوثه يقتضى ان يكون المشروط انما يكون موجوداً و الشرط حتى ان كان الشرط كان المشروط و ان لم يكن الشرط لم يكن المشروط. و ذلك انما يتصور فيما لا يكون واجباً على كل حال و لكن بعلته فيها ما يدخل فيه ما يجرى مجرى الشرط و ان لم يكن شرطاً على وجه الحقيقة و فيها ما لا يدخل فيه ايضاً ما يجرى مجرى الشرط. اما ما هو عليه القديم فى ذاته من الصفة فانه لا يدخل فيه ما يجرى مجرى الشرط فكونه حياً فى حكم المشروط بكونه موجوداً و كونه عالمياً فى حكم المشروط بكونه حياً موجوداً (٤٥٩: ١٥-٤٦٠: ١٦)

+ فان قيل ... هذه الجملة مقدمة هذا الباب فالآن نرجع الى ما هو مقصود بالباب (٤٦٠: ١٧-٤٦٩)

فان قيل: فما الدليل على ان الله تعالى قادر؟

قيل له: الدليل على ذلك صحة وقوع الفعل (٤٦٩: ٢-٣)

فان قيل: فلم قلتم ان صحة وقوع الفعل تدل على كونه قادراً؟

قيل له: نرد بذلك الى الشاهد فنقول: انا وجدنا فى الشاهد جملتين صح من احدهما الفعل و تعذر على الآخر مع تساويهما فى سائر الصفات فكان يجب ان يكون من صح منه الفعل مفارقاً لمن تعذر عليه بامر من الامور، لولا له لم يكن هو بان يصح منه الفعل اولى من ان يعتذر و لا صاحبه بان يتعذر عليه اولى من ان يصح و هذا الموضع هو الذى به نعلم الموتر بادنى التامل. فمن نازع فى ذلك فانه لا يستحق الجواب بل يجب ان يرجع الى راس النظر و التامل فانا قد نهناه على طريق النظر، و هذا هو طريقنا فى اثبات الاعراض (٤٦٩: ٤-١١)

فان قيل: فما الدليل فى الحقيقة، الوقوع او الصحة؟

قيل له: بل بالصحة، لان الصحة لا يمكن ان تتوصل اليها الا بالوقوع فاعتبرنا الوقوع حتى لو امكننا الرجوع الى العلم بالصحة لكان ذلك كافياً. و الذى يدل على ان الدليل هو الصحة لا الوقوع هو ان الفعل لو وقع فى حال يجب وقوعه لما دل على كونه قادراً بل بان يدل على انه ليس بقادر اولى و انه فى حكم العلة مع المعلول (٤٦٩: ١٢-١٧)

فان قيل: كيف يمكنكم ان تعلموا تساوى الجملتين فى سائر الصفات ... و هذه الطريقة فى الجواب معتبرة

(٤٦٩: ١٨-٤٧٦: ١٤)

و لا يرد على هذا الا ان يقول السائل: انهما افترقا في الجثة و البنية في القلة و الكثرة و كثرة ما فيها من المعاني و قلتها.

فالجواب ان صغر البنية و كبرها لا تأثير لهما في هذا الباب اذا لم يعتبر امر زائد على ذلك و قد علمنا ان [من] يكون كبير الجثة لا يتأتى منه الفعل فربما يتأتى منه اكثر مما يتأتى من الكبير و ربما لا يتأتى من الكبير شيء من الافعال بأن يكون مريضاً مدنفاً. فاذن مجرد الكبر و الصغر لا تأثير لهما في هذا الباب (٤٧٦: ١٥-٤٧٧: ٣)

+ فان قيل: ما ذكرتموه من اعتبار المفارقة ... فلا بد من ان يكون ذلك لامر مخصص (٤٧٧: ٤-٤٨٦: ٩) فان قيل: فلم لا يجوز ان يقال ان الفعل ممن صح انما صح لمكان صحة البنية و اعتدال المزاج بذليل ان البنية لو كانت صحيحة معتدلة لصح الفعل و لو لم تكن كذلك لما صح، فلا بد من ان تكون صحة الفعل لمكان الصحة و الاعتدال اذ لو كانت لامر زائد على ذلك لكان لا بد ان يصح انفكاك ذلك الامر عن صحة البنية و اعتدال المزاج فيأتي من الجملة لو كان لا يتأتى منها الفعل اصلاً و بته، و ان كان صحيح البنية معتدل المزاج اذ لا علقه بين ذلك، و معلوم ان احدا اذا كان صحيح البنية معتدل المزاج يتأتى منه التصرف و انه اذا لم يكن كذلك لم يتأت منه التصرف و كان زمناً ذا آفة.

فالجواب ان الفعل صح من الجملة فاذا كان دليلاً فلا بد من ان يدل على امر يرجع الى الجملة و صحة البنية و اعتدال المزاج تختص ببعض الجملة فكان في حكم الغير فكما ان صفة راجعة الى الغير لا تقتضي حكماً لغيرها فكذلك ما يتخص ببعض الجملة لا يقتضي حكماً يرجع الى الجملة. فاما قول السائل ان مع صحة البنية و اعتدال المزاج لا بد من ان يتأتى منه التصرف و لا يجوز الا يتأتى من التصرف فانه لا يصح، فانا نقول ان صحة الفعل لو كانت

مقصورة على صحة البنية و اعتدال المزاج دون شيء آخر لكان يجب ان تتأتى من كل عضو صحيح مع وجود المفصل فيه. و قد علمنا خلاف ذلك و ان شحمة الأذن عضو صحيح و فيه مفصل، و مع ذلك لا يمكن الفعل بها أصلاً. (٤٨٦: ١٠-٤٨٧: ٨)

فان قيل: فم لا يجوز أن يقال: الأمر المقصور على بعض الجملة فانه يوتر في الأمر الراجع الى الجملة، كما تقولون أنتم في الحياة و القدرة و غيرهما من المعاني التي ترجع الصفات الصادرة عنها الى الجملة ... فبأن يعلل الثابت بالثابت و المنفى بالمنفى اولى من خلافه (٤٨٧: ٩-٤٩٢: ٩)

فان قيل: لم لا يجوز ان يقال ان الفعل انما يصح لمكان الطبع؟

قلنا: ما تريد بالطبع؟ ان أردتم به أمراً يرجع الى الجملة فهو الذي نقول [و] يكون الخلاف خلافاً في العبارة. و ان اردتم به أمراً يتخص ببعض الجملة فقد بينا ان ما يرجع الى البعض لا يجوز ان يوتر فيما يرجع الى الجملة.

و بهذا ابطالنا قول الكلايبية حيث قالوا ان الفعل يدل على القدرة. هذا هو الكلام في هذا الفصل. (٤٩٢: ١٠-١٧)